

گونه‌های ولایت تشریعی امامان علیهم‌السلام در روایات

[هادی صادقی* / محمد رگعی**]



■ چکیده

ولایت امامان دارای دو بعد تکوین و تشریع است. هر کدام از این دو بعد را می‌توان با رویکردهای عقلی، نقلی و تاریخی بررسی کرد. نوشتار حاضر مسأله «ولایت تشریعی امامان» را با رویکرد روایی در حوزه گونه‌های ولایت تشریعی مورد بررسی قرار می‌دهد. محورهای این پژوهش عبارتند از: ولایت بر تشریع یا تفویض تشریع به امامان، ولایت تفسیری یا مرجعیت علمی و دینی، ولایت اجتماعی یا رهبری و سرپرستی جامعه. متون روایی در تمامی این محورها، ولایت تشریعی را برای ائمه ثابت می‌دانند و در نهایت این اصل را اثبات می‌کنند که امامان جز در رسالت و نبوت در تمامی شؤون مربوط به ولایت با پیامبر مشترکند.

کلید واژه‌ها: ولایت تشریعی امامان؛ تشریع امامان؛ گونه‌های ولایت تشریعی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

** کارشناس ارشد دانشکده علوم حدیث و پژوهشگر پژوهشکده کلام اهل بیت علیهم‌السلام m.rokkaei@gmail.com

مقدمه

مسأله ولایت تکوینی و تشریعی پیامبر و ائمه علیهم السلام از دیر باز محل گفتگو و بحث و نظر بوده است. در مورد ولایت تکوینی بحثهای بسیاری از سوی متکلمان شیعه در اثبات و قلمرو آن مطرح شده است؛ اما آنان در مورد ولایت تشریعی کمتر سخن گفته‌اند.

همچنین خود عنوان ولایت تشریعی از عناوین جدیدی است که به تازگی در فرهنگ کلام شیعه مرسوم شده است؛ و از سوی متکلمان مورد استفاده قرار می‌گیرد و تاریخ آن به بیش از چند دهه باز نمی‌گردد. اگر چه عنوان ولایت تشریعی عنوانی نوظهور است ولی اقسام آن از زمان اصحاب امامان مطرح بوده، و روایات آن در جوامع روایی شیعه نقل شده است، با این حال این روایات کمتر مورد تحلیل متکلمان امامیه قرار گرفته‌اند.

بنابر دیدگاه شیعه، امامان معصوم، حجت‌های خدایند و گفتار و کردار آنان از هرگونه خطا و خلافی دور است. بر اساس آیات و روایات، امامان علیهم السلام جز در دریافت و ابلاغ وحی در بقیه شؤون با پیامبر مشترکند. از جمله دلایل مهم و معروف یکسان بودن شأن امامان و پیامبر به جز رسالت، حدیث موسوم به منزلت است: «أنت مَنِّي بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»؛ «تو نسبت به من بمنزله هارون برای موسی هستی جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود»^۱.

مسأله ولایت تشریعی نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی امامان از اهل بیت پیامبر در تمامی گونه‌های ولایت تشریعی همان ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارند.

بر این اساس، شیعه، اهل بیت پیامبر را فقط راوی پیامبر یا تنها فقیه و مجتهد مصیب به شمار نمی‌آورد؛ بلکه آنان را حجت‌های خدا، خلیفه و وصی پیامبر می‌داند که گفتار و عمل‌شان همانند کلام و عمل پیامبر حجت می‌باشد. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ؛

ما حجت‌های خدا و زبان خدا و وجه خدا و دیدگان خدا در خلق او و والیان امر خدا در میان بندگانش هستیم^۲.

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۲/۲۲۵.

۲. کلینی، کافی، ۱/۱۴۵.

۱- ماهیت ولایت

لغت دانان عرب ۱۲ معنا برای ماده ولایت بیان کرده‌اند.^۱ در این فرهنگ‌ها معانی‌ای چون «قرب و نزدیکی، توالی، سرپرستی، صاحب‌اختیاری، مالکیت، یاری کردن، محبت، محبوبیت، تابعیت، آزادکننده و آزاد شده، پسرعمو، دوستی، داماد بودن، وارث بودن، هم‌پیمانی، هم‌سوگندی، و همسایگی» به عنوان معانی ولی و مولی ذکر شده است. اما باید دانست که بسیاری از این معانی در حقیقت یا از معانی استعمالی و مصادیق کلی این واژه‌اند و یا معنای التزامی ماده (ولی) می‌باشند.

شیخ مفید در بیان معانی مولی چنین می‌نگارد: «مولی در لغت به ده وجه و معنا می‌آید: اولین آنها به معنای اولی و سزاوار است و همین معنا، معنای اصلی و عمده است که سایر معانی به آن باز می‌گردد».

سپس ایشان نه معنای دیگر را ذکر می‌کند که عبارتند از: مالک عبد، آزاد شده و آزاد کننده، پسرعمو، یاری کننده، متولی، هم‌سوگند، همسایه، امام مطاع. در پایان می‌نویسد: «این معانی نه گانه به همان اولی و سزاوار بازمی‌گردد و از آن گرفته شده است».^۲

در علم کلام واژه ولایت مترادف با واژه امامت است. برخی از متکلمان در تعریف امامت چنین گفته‌اند: «امامت ریاست عام بر جامعه اسلامی در همه امور دینی و دنیوی است به جانشینی از پیامبر».^۳

مسئله امامت و ولایت یکی از موارد مهم منازعه میان شیعیان و اهل سنت می‌باشد. تلقی اهل سنت از مسئله ولایت و امامت، حاکمیت بر امور مسلمین و به تعبیر دیگر مسئله خلافت و حکومت ظاهری است که همان ولایت زعامت است؛ اما ولایت و امامت نزد شیعه منحصر به آن نیست؛ بلکه منصبی نظیر نبوت است و بلکه باطن نبوت است که حکومت و ولایت دنیوی یکی از شؤون آن می‌باشد؛ به همین جهت علمای شیعه شرایط ویژه‌ای همانند مصونیت از خطا (عصمت)، داشتن علم خدادادی یا مؤید بودن به الهامات الهی و منصوب شدن از طرف

۱. زبیدی، تاج العروس، ۸/ ۲۵۲.

۲. مفید، مصنفات شیخ مفید، ۱۰/ ۲۷-۳۰.

۳. فاضل مقداد، باب حادی عشر، ۳۹.

خداوند متعال را برای امام و ولی لازم می‌شمارند.^۱ بر این اساس، به نظر می‌رسد اولی بودن که مرحوم شیخ مفید آن را معنای اصلی و عمده معنای ولایت دانسته است مفهوم ولایت را تشکیل می‌دهد؛ با این توضیح که مراد از اولویت در ولایت تشریعی به این معنا که دیگران نیز در آن سهمی دارند نیست؛ بلکه به دلیل لزوم شریاتی که برای ولی ذکر شد، ولی تنها کسی است که حق دخل و تصرف در امور تشریعی را خواهد داشت.

۲- چستی تشریع

راغب در مفردات می‌گوید: «شرع، گشودن و بنا کردن راهی روشن است».^۲

خلیل بن احمد در کتاب العین می‌نویسد:

شریعت و شرایع آن چیزی است که خداوند از امر دین برای بندگان قرار داده است و به آنان دستور تمسک به آن از نماز و روزه و حج و مانند آن را صادر فرموده است و این همان شرعة می‌باشد.^۳

طریحی نیز درباره شریعت می‌گوید: «شریعت چیزی است که خداوند برای بندگان خود پایه‌گذاری و واجب نموده است».^۴

بر این اساس شریعت دستورها، احکام و برنامه‌هایی است که خداوند بر بندگان واجب نموده است:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَ مِنْهَا جَاءَ﴾؛ «برای هر ملتی از شما انسانها،

شریعتی قرار دادیم».^۵

﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ﴾؛ «پس نوبت به تو رسید و ما تو را هم بر شریعتی از امر

دین واقف ساختیم؛ پس همان را پیروی کن نه هواهای کسانی را که

علم ندارند».^۶

۱. رک: حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۳۶۴-۳۷۲.

۲. راغب، المفردات فی غریب القرآن، ۴۵۱.

۳. فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ۹۰۷/۲.

۴. طریحی، مجمع البحرین، ۵۰۰/۲.

۵. مائده/۴۸.

۶. جائیه/۱۸.

بنابراین، تشریع ایجاد و انشاء و صادر کردن این احکام و دستورها است؛ یعنی عمل صدور احکام را تشریع می‌گویند.

با توجه به آنچه در معنای لغوی شرع و شریعت گذشت می‌توان اقسام تشریع را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

گاهی انسان در مقام قانون‌گذاری حکمی را واجب یا حرام می‌کند؛ اما نه به این جهت که انتساب به دین داشته باشد؛ مانند قوانینی که شخص برای مدیریت زندگی بر خود یا خانواده خود واجب یا حرام می‌کند.

گاهی نیز بنا را بر وجوب یا حرمت چیزی در دین می‌گذارد از این جهت که او مشرّع است. به این صورت که خود را شارع فرض کند؛ مانند پیامبر ﷺ که در مقام شارع بودن چیزی را حرام یا واجب کند.

گاهی نیز بنا بر حرمت یا وجوب حکمی در دین می‌گذارد از این جهت که این حکم از جانب خداوند صادر شده و به وسیله پیامبرش به او رسیده است، بدون اینکه خود را در مقام قانون‌گذار قرار دهد؛ بلکه او فقط کاشف از حکم یک موضوع است.

در دو صورت اخیر نیز گاهی تشریع در اصل حکم شرعی است و گاهی در تطبیق یک حکم بر مصادیق‌اش؛ یعنی گاهی در مقام تشریح اصل حکم بر می‌آید و یا موضوعی را تحت حکمی قرار می‌دهد، چه این کار را از شأن تشریعی خود انجام دهد یا از شأن کشف و تفسیر. همانگونه که اصل تشریع یک حکم می‌تواند از حیث مشرّع بودن صادر شود، تعیین قلمرو و محدوده یک حکم نیز می‌تواند از همین حیث مشخص شود یا از حکم الهی استنباط شود.

۳- حقیقت ولایت تشریعی

با توجه به معنای اصطلاحی ولایت، ولی، فاعل و تدبیر کننده و سرپرست کسی است که ولایت او را برعهده دارد. اگر فاعل و مدبّر، کاری حقیقی انجام دهد، مثل اینکه انسانی را بیافریند یا در آن تصرفی کند، او ولی آن امر تکوینی خواهد بود. همچنین اگر فاعل یا مدبر امری تشریعی و اعتباری انجام دهد، مانند اینکه امر و نهی کند یا چیزی را حلال یا حرام کند، ولی تشریعی خواهد بود.

بر این اساس ولایت تشریعی خداوند به معنای اختیار داشتن خداوند در تشریع قوانینی است که اراده خداوند به آنها تعلق می‌گیرد و منشأ احکام اسلام است. برای کشف اراده تشریعی خداوند راههایی وجود دارد از قبیل آیات قرآن و سیره معصومان. برخی از علما، مستقلات عقلیه را نیز کاشف اراده تشریعی خداوند دانسته‌اند.^۱

بنابراین در ولایت تشریعی نوعی سلطه بر دیگران وجود دارد، از سوی دیگر این سلطه باید از طریق شرع و اراده الهی به دست آید؛ یعنی حق تشریع که از حق حاکمیت و مالکیت سرچشمه می‌گیرد اولاً و بالذات در انحصار خداوند می‌باشد؛ زیرا او مالک و حاکم اصلی بر انسانها و همه موجودات است؛ ولی اگر خداوند به پیامبر یا ولی‌ای اجازه دهد که اقدام به قانونگذاری نماید کسی نباید با آن به مخالفت برخیزد. براین اساس برخی از بزرگان ولایت تشریعی امام یا پیامبر را اینگونه تعریف کرده‌اند:

ولایت تشریعی مقام و منصبی قانونی است که خداوند به فردی به عنوان مقامی رسمی اعطا می‌کند. به عبارت دیگر ولایت تشریعی منصبی قراردادی است که خداوند به گروه برگزیده‌ای از انسانها به دلیل شأن اجتماعی یا دینی آنان مانند مقام نبوت یا امامت یا... عطا می‌کند که ریشه در تسلط آنان بر جهان خارج دارد و نشانه اراده تشریعی خداوند است.^۲

بنابراین، ولایت تشریعی در حقیقت سرپرستی داشتن بر تمام امور شرعی است به گونه‌ای که شخص بتواند در امور شرعی تصرف کند. این موارد شامل اموال، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و قضاوت می‌باشد. اطاعت از این ولی واجب است و باید از اوامر او در امور دینی، سیاسی و اجتماعی پیروی نمود. به همین دلیل ولایت تشریعی اصالتاً و بالذات در اختیار خداوند است و دیگران در صورتی از این ولایت برخوردار می‌گردند که از جانب او چنین ولایتی را دریافت دارند. محقق اصفهانی در تعلیقه بر مکاسب شیخ انصاری در رابطه با ولایت تشریعی پیامبر و امامان معصوم چنین می‌نویسد:

حقیقت ولایت این است که زمام یک چیز در دست شخصی باشد. پیامبر و ائمه ولایت و سرپرستی معنوی دارند، و حاکمیت درونی بر همه امور

۱. رک: مصباح یزدی، در برتو ولایت، ۳۳۰.

۲. سبحانی، ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه، ۱۷.

تکوینی و تشریعی همانگونه که در امور تکوینی واسطه فیض هستند در امور تشریعی نیز این سمت را دارا می‌باشند. پس آنها در امور تکوینی و تشریعی واسطه هستند.^۱

۴- گونه‌های ولایت تشریعی

عنوان ولایت تشریعی در کلام متکلمان و فقیهان دایره وسیعی را به خود اختصاص داده است که در دایره آن از جعل قوانین و نظامهای عبادی، اقتصادی، سیاسی، قضایی و اجتماعی گرفته تا جعل احکام شخصی و تعلیم و تربیت قرار می‌گیرد. همچنین این نوع از ولایت شامل ولایت کسی می‌شود که به حسب تشریع و حکم خدا بر چیزی یا اشخاصی ولایت داشته باشد که از آن به ولایت شرعیه نیز تعبیر می‌گردد. این ولایت بخش مهمی از فقه اسلامی را تشکیل می‌دهد و دارای اقسامی است که از شعب ولایت و حکومت و سلطنت الهی است و از عصر پیامبر و حتی پیش از آن تا حال باقی است. ولایت تشریعی عنوان نوظهوری در میان متکلمان است، و در تقسیمات آنان تمامی مواردی که از دایره اقسام ولایت تکوینی خارج باشد و به نوعی احتیاج به قانون و یا قانونگذاری داشته باشد را در بر می‌گیرد. از این رو اقسام زیر را در مجموعه ولایت تشریعی گنجانده‌اند.^۲ ولایت بر تشریع یا تفویض تشریع، مرجعیت علمی - دینی و سرپرستی جامعه که هر یک از آنان به اختصار از نظر می‌گذرد:

۱- ۴- ولایت بر تشریع

اولین قسم از اقسام ولایت تشریعی حول محور قانونگذاری می‌گردد؛ یعنی جعل دستور و انشای حکم. همانگونه که از آیات قرآن برمی‌آید حق تقنین و وضع احکام مستقلاً برای هیچ کس به جز خداوند متعال جایز نیست. آیات سه‌گانه‌ای در سوره مائده اشاره به کفر، ظلم و فسق کسانی می‌کند که به غیر از قانون منزل الهی حکم می‌کنند.^۳ این آیات به

۱. اصفهانی، هدایة المسترشدين، ۹۳.

۲. رک: سبحانی ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه، ۱۵ - ۵۰.

۳. ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ * وَ مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ *... وَ مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ *؛ مائده/۴۴ و ۴۵ و ۴۷.

روشنی تشریع و حکم را منحصر در «ما انزل الله» می‌کند و برای هیچ کس خارج از این قید، حق وضع حکم قایل نمی‌شود. اما اگر خداوند به برخی اجازه دهد که در مواردی بتوانند احکامی وضع کنند به معنای ولایت بر تشریع است که یکی از اقسام ولایت تشریعی است. بنابراین ولایت بر تشریع به نحو استقلالی در مورد خداوند ثابت است و وجود چنین اختیاری در پیامبر و امام به گونه غیر استقلالی محتمل است.

وجود و عدم این نوع از ولایت تشریعی در امامان (علیهم‌السلام) محل بحث است و در آن اختلاف نظرهای بسیاری وجود دارد. برخی از فقها و عالمان شیعه بر این باورند که حق تشریع اختصاص به خداوند داشته و هیچ کس حتی پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز از این حق برخوردار نیست. سید مرتضی در کتاب الذریعه فصلی را به بحث تفویض اختصاص داده که عنوان فصل، خود دلالت بر این می‌کند که وی تفویض تشریع را نه تنها به امامان که به پیامبر نیز نمی‌پذیرد. عنوان فصل مذکور چنین است: «لا يجوز أن يفوض الله تعالى إلى النبي أو العالم أن يحكم في الشرعيات بما شاء إذا علم أنه لا يختار إلا الصواب»^۱. به تبع سید مرتضی برخی از عالمان به صراحت از نفی حق تشریع برای امام سخن گفته‌اند و تأکید کرده‌اند که وظیفه امام فقط تبلیغ و تبیین شریعت است نه تشریع. صاحب معالم می‌گوید: معروف این است که امامان (علیهم‌السلام) نگهبانان علم دین و حافظان شریعت پیامبر هستند. احکام و تعالیم آنان همان چیزی است که پیامبر نزد آنان به ودیعه نهاده و آنان را بر آن مطلع ساخته است، و اینان بعد از پایان یافتن وحی و بسته شدن باب نسخ، احکام را تغییر نمی‌دهند.^۲

یکی از فقهای معاصر نیز در باره ولایت تشریعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه (علیهم‌السلام) می‌نویسد: معصومین به هیچ وجه ولایت بر تشریع - به معنای قانونگذاری از جانب خود - ندارند؛ چرا که با قانون‌گذاری انحصاری خداوند سازگار نیست. پیامبر و امام صرفاً حق تبیین و تذکر دارند: «فذكر إنما أنت مذكر». خداوند سبحان می‌فرماید: اگر پیامبر به ما سخنی به دروغ نسبت می‌داد ما او را با قدرت می‌گرفتیم آنگاه رگ قلبش را قطع می‌کردیم.^۳

۱. علم الهدی، الذریعة إلى اصول الشريعة، ۶۶۹.

۲. عاملی، منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح والحسان، ۲/ ۴۳۹.

۳. شیرازی، الفقه، ۱۱/ ۹۹ - ۱۲.

این جملات به صراحت هرگونه تشریعی را از معصومین نفی کرده است و حق تشریع را به معنای تبیین احکام گرفته است. بسیاری از فقها معتقدند که ولایت تشریع به امامان داده نشده است، اگرچه تشریع پیامبر را به دلیل روایات معتبری که مصادیق تشریعات پیامبر را ذکر کرده و کلینی رحمه الله در کتابش آورده است، می‌پذیرند. علاوه بر آن، اینکه فقها واژه شارع را که فقط در مقابل نام خداوند و پیامبر می‌گذارند و آن را درباره امامان به کار نمی‌برند، شهادت می‌دهد که حق تشریع را برای آنان قبول نداشته‌اند.^۱

دیدگاه دیگر اثبات کلی است. قائلین به اثبات کلی، تشریع را برای امامان همانگونه که در مورد پیامبر است می‌پذیرند. به نظر می‌رسد محدثان متقدم به وجود چنین حقی برای امامان اعتقاد داشته‌اند. بنابر مدارک موجود متقدم‌ترین دانشمندان شیعی که به این نظر قائل بوده‌اند کلینی و صفار هستند. آنان در جمع‌آوری روایات جوامع روایی خود روایات ولایت بر تشریع را بدون بیان معارض آورده‌اند. همچنین عناوینی که برای این روایات انتخاب کرده‌اند نشان می‌دهد که چنین ولایتی را در مورد امامان پذیرفته بوده‌اند.

محمد بن حسن صفار در کتاب *بصائر الدرجات* پس از انعقاد بابی تحت عنوان «باب التفویض إلى رسول الله ص» بلافاصله باب دیگری را منعقد می‌کند تحت عنوان «باب فی أن ما فوض إلى رسول الله ص فقد فوض إلى الأئمة علیهم السلام»؛ و در این باب سیزده روایت در یکسان بودن شأن امامان با پیامبر در تفویض تشریع می‌آورد. پس از آن نیز دو باب دیگر می‌گشاید با عنوانهای «باب فی الأئمة أنهم یوفقون و یسدون فی ما لا یوجد فی الکتاب و السنة» و «باب فی المعضلات التي لا توجد فی الکتاب و السنة ما یرفقه الأئمة». این دو باب را در حقیقت می‌توان تعلیل او بر اعتقادش مبنی بر ولایت داشتن امامان در امر حلال و حرام دانست.^۲

کلینی نسبت به ولایت امامان در تشریع روشن‌تر سخن گفته است؛ زیرا وی یک باب در این مورد آورده است و تفویض پیامبر و امامان را در کنار هم و در یک عنوان جای داده است: «التفویض إلى رسول الله ص و إلى الأئمة علیهم السلام فی أمر الدین». وی در این باب ده روایت در تشریعات پیامبر و تفویض کلی به امامان گرد آورده است که نشان می‌دهد وی

۱. رک: مکرم شیرازی، *انوار الفقاهة*، ۵۶۶/۱.

۲. صفار، *بصائر الدرجات*، ۵۰۰ - ۵۰۷.

پیامبر و امامان را در تفویض تشریع در یک شأن می‌دیده است. از میان روایات متعدد به یک روایت اشاره می‌کنیم:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوَّمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ، ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ، فَقَالَ عَزَّ ذِكْرُهُ «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»؛ فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ عليه السلام فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا»؛

محمد بن حسن میثمی می‌گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: «خداوند رسولش را تأدیب کرد تا اینکه او را نسبت به آنچه اراده کرده بود توانا ساخت، سپس به او اختیار داد و فرمود: «آنچه را رسول خدا به شما می‌دهد بپذیرید و از آنچه نهی می‌کند دست بردارید». سپس آنچه را خدا به رسولش تفویض کرد همان را به ما نیز تفویض کرده است»^۱.

محدث بزرگ شیعه محمد بن علی بن بابویه قمی نیز حق تشریع را برای امام همانگونه که برای پیامبر ثابت است می‌پذیرد. وی در کتاب من لا یحضره الفقیه چنین می‌نویسد: اگر مراد از تفویض این باشد که خدا چون پیامبر خود را به مرتبه کمال رساند، چنانکه جز آنچه را موافق حق باشد نمی‌پذیرد و با خواست او مخالفت نمی‌کند، در این صورت به منظور اظهار شرف و کرامت پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین برخی از امور مانند افزودن بعضی از رکعات و تعیین نمازها و روزه‌های مستحبی و سهمی از ارث برای جد و مانند این موضوعات را به او تفویض کرده و این تفویض را به وسیله وحی از جانب خود مورد تأکید قرار داده است. چنین تفویضی چه از جهت عقل و چه از جنبه نقل فسادی در آن نیست، بلکه در بسیاری از اخبار بیاناتی درباره آن آمده است، حتی کلینی در کتاب کافی بابی با عنوان «باب التفویض إلى رسول الله صلی الله علیه و آله و إلى الأئمة عليهم السلام فی أمر الدین» گشوده است. این گونه تفویض اختصاص به پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد بلکه درباره ائمه عليهم السلام نیز جاری و ساری است.^۲

۱. کلینی، کافی، ۱/۲۶۸.

۲. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ۶/۵۷۶.

برخی از فقیهان نیز ولایت تشریعی امامان را مانند پیامبر پذیرفته اند. صاحب حدائق از جمله فقهایی است که وجوب خمس را از تشریعات ائمه می‌داند. ایشان در ذیل روایت علی بن مهزیار که دلالت بر آن دارد که امام علیه السلام خمس را در سال دویست و بیست واجب کرده است در استدلال بر آن می‌نویسد:

بعضی روایات دلالت می‌کنند همانگونه که حق تشریع به رسول خدا واگذار شده، به امامان نیز داده شده است و کافی بابتی مستقل در این باره منعقد کرده است.^۱

این عبارت صراحت دارد در اینکه بنا بر اعتقاد صاحب حدائق وجوب خمس از سوی امامان از روی حق تشریع آنان صورت پذیرفته است.

یکی از معاصران نیز در پاسخ به اشکالی از جانب کتاب *انوار الفقاهه* در مورد حق تشریع امامان چنین می‌نگارد:

ما معتقدیم ایشان این حق را اعمال نکرده و رسول خدا نیز جز در موارد محدودی آن را به کار نبسته است؛ به بیان دیگر این حق به ایشان داده شده که در صورت نیاز با قانونگذاری آن را برطرف کنند و لیکن چون دین کامل بوده، نیازی به تشریع ائمه نبوده است؛ پس عدم اعمال حق تشریع از سوی ائمه بر کامل بودن دین دلالت می‌کند.^۲

راه جمع میان روایات این باب و عمل ائمه و نظر اکثریت فقها این است که گفته شود امامان بر اساس روایات معتبر ولایت بر تشریع دارند؛ اما با توجه به اینکه شرایط برای پذیرش اجتماعی احکام وضع شده از سوی آنان مهیا نبوده است؛ این ولایت را در حداقل اعمال کرده‌اند و اعمال بیش از آن در زمان ظهور خواهد بود. روایات بسیاری که بیان می‌دارند در زمان ظهور گویا امر تازه‌ای آورده شده ممکن است اشاره به همین مطلب باشد: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ غَيْرِ الَّذِي كَانَ»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: «هنگامی که قائم قیام کند امری غیر از آنچه بوده خواهد آورد».^۳

۱. بحرانی، *الحدائق الناضرة*، ۳۵۷/۱۲.

۲. رحمانی، *بازشناسی احکام صادره از معصومین علیهم السلام*، ۱۱۷.

۳. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ۳۰/۵۱.

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ جَاءَ بِأَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا رَسُولُ اللَّهِ فِي بَدْوَ الْإِسْلَامِ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ»؛ «هنگامی که قائم قیام کند امر جدیدی می‌آورد همانگونه که رسول خدا در ابتدای دعوت به اسلام دعوت به امر جدیدی کرد».^۱

همچنین ممکن است با توجه به اینکه نیازهای بشر در دوران امامان در چهار چوب سنت پیامبر پاسخ داده می‌شد، دیگر نیازی به جعل و تشریع احکام بیشتر نبوده است. با این حال می‌توان احکامی را در نظر گرفت که امامان تشریع کرده‌اند ولی مستند آن را بیان نکرده باشند؛ مانند احکام زیارات ائمه و امور مربوط به آن، که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نه موضوع داشته است و نه حکم آنها پیش‌تر بیان شده است.

۲-۴ - ولایت تفسیری یا مرجعیت علمی و دینی

«ولایت تفسیری به این معناست که تفسیر و توضیحی که ولی الهی از وحی می‌دهد به دلیل اتصال او به خزانه علم الهی و آگاهی وی از مقصدهای خداوند بر ما حجت تعبدی است و بدون نیاز به استدلال آن را می‌پذیریم».^۲

خداوند متعال بندگان خود را مکلف به اطاعت از احکام و قوانینی کرده است که سعادت دنیا و آخرت آنان را تأمین می‌کند. اما این تکالیف نیازمند منبع معتبر و مطمئنی است که پشتوانه آنها قرار گیرد. مقام مرجعیت دینی مقامی است که دیگران باید از آن پیروی کنند و آن را الگوی اعمال خویش قرار دهند و دستورات دینی را از آن بیاموزند. چنین مقامی سخن و عملش برای دیگران حجت است.

کتابهای آسمانی و سنت پیامبران دو منبع اساسی تشریع و استنباط احکام در ادیان بوده‌اند. سستی که از عصمت برخاسته باشد عهده‌دار شرح و تفصیل مجملات و متشابهات وحی است. لزوم یافتن راهی به حکم واقعی، وجود کسانی را ضرورت می‌بخشد که با غیب ارتباط داشته باشند. این همان منصبی است که قرآن برای پیامبر اثبات می‌کند.^۳ در این آیات به سرمشق بودن پیامبر اشاره شده که مردم باید به او اقتدا کنند و رفتارشان را با

۱. همان، ۳۳۲/۵۲.

۲. صادقی، درآمدی بر کلام جدید، ۳۶۵.

۳. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»؛ احزاب/۲۱، «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي...»؛ آل عمران/۳۱.

وی هماهنگ سازند؛ زیرا این نوعی حق تسلط و تصرف در شؤون مردم است. به گواهی قرآن، پیامبر آموزگار کتاب آسمانی،^۱ مبین متشابهات آن^۲ و بازگو کننده سنن الهی و احکام خداست. این مسؤولیت پس از پیامبر برعهده جانشینان او و از فلسفه‌های امامت است. اگر خداوند امامی امین که حافظ شریعت باشد تعیین نمی‌کرد، سنتها و احکام الهی دچار تغییر و تحریف می‌شد. در حالی که خدا اراده کرده است تا شریعت اسلامی از طریقی مطمئن در اختیار مردم باشد.

در اینکه سنت پیامبر پس از قرآن کریم مصدر و مرجع معارف و احکام شریعت اسلامی است تردیدی نیست؛ ولی اولاً سنت نبوی تفصیل همه احکام را دربر ندارد. ثانیاً همه آنچه از سنت نبوی گزارش شده معتبر نیست. بنابراین برای دستیابی به تفسیر و تأویل درست و همچنین سنت اصیل نبوی، عترت پیامبر سزاوارترین راه است. امام صادق (علیه السلام) در این باره فرموده‌اند:

عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ وَ غَيْرِهِ، قَالُوا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ: «حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَ حَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي، وَ حَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ، وَ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحَسَنِ وَ حَدِيثُ الْحَسَنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».^۳

علاوه بر این، آیاتی از قرآن کریم نیز بر مرجعیت امام معصوم به ضمیمه روایاتی از پیامبر دلالت می‌کند؛ نظیر آیه تطهیر و آیه صادقین و آیه اولوا الامر. امام صادق (علیه السلام) صیانت از دین را فلسفه وجودی امام دانسته است. آنجا که می‌فرماید:

إِنَّ الْأَرْضَ لَا يَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ، إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهْمُ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَثَمَهُ لَهُمْ»؛ «زمین هیچگاه خالی از امام نمی‌شود تا اگر مؤمنان چیزی بر دین افزودند امام مؤمنین را برگرداند و اگر چیزی از آن کاستند امام آن را برای آنان تمام کند».^۴

۱. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَ الْحِكْمَةُ»؛ جمعه/۲.

۲. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ»؛ نحل/۴۴.

۳. کلینی، کافی، ۵۳/۱.

۴. همان، ۱۳۶/۱.

براساس روایات فراوان و معتبری که در جوامع حدیثی شیعه آمده است، اهل بیت پیامبر دارای شوون و مناصبی هستند که سخن آنان را در تفسیر و تبیین آیات قرآن و سنت پیامبر حجت می‌کند، و این ویژگی به آنان اختصاص دارد؛ از این رو، رجوع به دیگران در شناخت شریعت به دلیل بیبهره بودن از ارتباط با غیب حجیت ندارد. در یک تقسیم‌بندی مختصر می‌توان شوون آنان را که بر اساس آن تفسیرشان حجیت می‌یابد، تحت دو عنوان زیر جای داد:

(الف) علم: جایگاه ویژه امام در هدایت جامعه به معارف الهی، لزوم علمی غیر عادی را برای امام متصور می‌سازد؛ چراکه سخن امام در تفسیر و تبیین آیات قرآن و سنت پیامبر زمانی حجیت می‌یابد که امام از علمی همسان با علم پیامبر و برخاسته از آن برخوردار باشد تا پشتوانه سخنان وی گردد. منابع علم امام که در روایات به آنها اشاره شده است حتی علمی فراتر از این کارکرد را بیان می‌دارد و طیفی از تعلیم پیامبر، کتاب علی (علیه السلام) و صحیفه فاطمه (علیها السلام) تا ارتباط با غیب و تحدیث و تأیید روح القدس را شامل می‌شود.

(ب) عصمت: دلائل عقلی و نقلی فراوانی بر عصمت امامان از گناه و اشتباه وجود دارد^۱ که براساس آنها، ائمه نه تنها در بعد عملی معصوم هستند؛ بلکه در ابعاد علمی نیز از هرگونه خطا و اشتباهی مصون می‌باشند. عصمت علمی امامان دارای مراتب زیر است:

- ۱- عصمت در شناخت احکام الهی؛
 - ۲- عصمت در شناخت موضوعات احکام؛
 - ۳- عصمت در تشخیص مصالح و مفاسد و رای احکام فردی و اجتماعی.
- به دلیل وجود این دو شأن، تفسیری که امام از قرآن و سنت نبوی ارائه می‌دهد، حجت است و هیچ کس دیگری از چنین حجیتی برخوردار نیست. بنابراین تنها آنان می‌توانند مرجعیت علمی و دینی جامعه را بر عهده بگیرند.

۳-۴ - ولایت اجتماعی یا رهبری و سرپرستی اجتماع

سرپرستی و رهبری اجتماع بشری مباحث فراوانی را به خود اختصاص می‌دهد و تمامی شاخه‌های کشورداری را در بر می‌گیرد. این سرپرستی به معنای حق تصرف در مسائل

۱. رک: ربانی گلپایگانی، امامت در بینش اسلامی، ۲۱۳ - ۲۴۵.

سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و همه مسائل و مشکلات مربوط به جامعه است. هر کس که مسؤولیت سرپرستی جامعه را به عهده می‌گیرد از اختیاراتی در تصرف امور مربوط به این شؤون برخوردار است.

اسلام مانند هر دین آسمانی دیگری، برای آنکه بتواند در جامعه باشد، و به نیازهای مردم پاسخ گوید نیاز به تطبیق دارد. اگر اسلام آخرین دینی است که به جامعه بشری عرضه شده و تا برچیده شدن نظام دنیا حاکم بر رفتارهای انسان است باید به درستی شریعت خویش را پیاده کند. از اولیات و امور بدیهی در ضمانت تطبیق شریعت وجود شخصی است که اولاً جامع‌نگر بوده، نیازهای انسان و جامعه را بشناسد و ثانیاً در تطبیق احکام شریعت به بیراهه نرود و به اشتباه نیفتد. به همین دلیل وجود فردی معصوم برای تثبیت و تطبیق دین و شریعت همواره ضروری بوده است. از سوی دیگر تطبیق قوانین کلی بر مصداق‌های آن احتیاج به مراقبت ویژه‌ای دارد تا کلیات و مصادیق با یکدیگر خلط نیابند. لذا نیاز به افرادی است که با اطمینان از مصونیت آنان از اشتباه و خطا هم از کلیات و قواعد عمومی دین که شامل مصالح و مفاسد زندگی بشرند مراقبت کنند، و هم در پیاده کردن و تطبیق آنها به امور جزئی فردی و اجتماعی توانا باشند. از این رو، برقراری نظم و امنیت جامعه، برقراری عدالت اجتماعی، اجرای تکالیف اجتماعی و حدود الهی، جلوگیری از ایجاد و گسترش مفاسد از نیازمندی‌های جامعه بشری است که جز در سایه امامت به نحو تمام و کمال به دست نمی‌آید.

در جامعه اسلامی که پیامبر در مدینه تشکیل داد شخص پیامبر در عین اینکه پاسخگوی نیازهای جامعه در زمینه اعتقادات، فقه و مسائل اخلاقی بود مسؤولیت جامعه را نیز برعهده داشت و اوامر و نواهی ایشان در جامعه فصل الخطاب بود. آن حضرت وظیفه داشت احکام و قوانین الهی را اجرا و جامعه مسلمانان را اداره کند و در راه اصلاح امور مادی و معنوی مسلمانان بکوشد.

اولین و مهم‌ترین اختلافی که در جامعه اسلامی پدیدار گشت، نیز بر سر سرپرستی جامعه و مشروعیت حکومت جانشینان پیامبر بود.^۱ در فرهنگ شیعه و براساس آیات و روایات معتبر از پیامبر ﷺ، تعیین حاکم و سرپرست جامعه اسلامی به دست خدا و به نص پیامبر

۱. اشعری، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، ۳۹/۱.

است. هرچند به دلیل اعراض مسلمانان پس از رحلت پیامبر میان ولایت معنوی و زعامت اجتماعی جدایی افتاد و اتحاد تمامی شؤون امامت به جز در زمان محدودی فعلیت نیافت؛ اما بنابر نظر علمای شیعه این حق فقط در مورد امام معصوم یا کسی که او به صورت خاص یا عام معین می‌کند، مشروعیت دارد. امام زمانی دارای مسؤولیتهای اجتماعی است که رهبری اجتماع به او سپرده شده باشد و امام از خلافت ظاهری نیز برخوردار باشد در غیر این صورت فعالیتهای اجتماعی امام به هدایتهای فردی منحصر می‌شود. ولایت اجتماعی خود به ولایتهای جزئیتر تقسیم می‌گردد که از قرار زیرند:

۱- ۳- ۴- ولایت سیاسی

یکی از معانی ولایت تشریعی که زیر مجموعه سرپرستی جامعه اسلامی قرار می‌گیرد امارت و ریاست سیاسی بر جامعه است. از مجموعه دستورات اسلام در زمینه مسائل سیاسی و اجتماعی می‌توان دریافت که در اسلام اداره امور سیاسی در متن دین قرار دارد و افراد معینی از سوی خداوند باید عهده‌دار اجرای آن شوند. ریاست و رهبری در جامعه با فرمان دادن و جعل دستور همراه است؛ و دیگران موظفند که از فرمان رهبر فرمانبری و امتثال داشته باشند. از این رو ولایت سیاسی یکی از زیر شاخه‌های ولایت اجتماعی قرار می‌گیرد. امام هادی (علیه السلام) در زیارت جامعه کبیره اهل بیت را این‌گونه معرفی می‌کند: «و قادة الأمم و أولیاء النعم... و ساسة العباد و أركان البلاد؛ آنان پیشوایان امته‌ها و صاحبان نعمت و سیاست‌گذاران مردم و پایه‌های شهرها هستند»^۱.

تاریخ بشر نشان می‌دهد که تمامی جوامع بشری همواره دارای رهبر و رئیس بوده‌اند؛ چراکه هر زمان گروهی گرد هم جمع شوند و جامعه‌ای را تشکیل دهند، در امور خود به رهبری نیاز دارند که با هدایت او با دشمنان بجنگند و حقوق سیاسی- اجتماعی خود را بگیرند. به نظر می‌رسد در جامعه مسلمانان، به بعد سیاسی و حکومتی امامت بیشتر از سایر ابعاد آن توجه شده باشد؛ چراکه در تعریف امامت معمولاً این بعد یکی از ارکان تعریف قرار می‌گیرد. این خود نشاندهنده شاخص بودن جنبه سیاسی در امامت است. امامان نیز برای حکومت و بسط عدالت شأن ویژه‌ای در نظر می‌گرفتند و آنجا که با حضور یاران، حجت را تمام

۱. صدوق، کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲/ ۶۱۵.

می‌دیدند از هیچ تلاشی در برپایی حکومت بر اساس عدالت اجتماعی فروگذار نمی‌کردند. امیرالمؤمنین (ع) در گفتاری در این زمینه می‌فرماید:

اللهم إنيك تعلم أنه لم يكن الذي كان منّا منافسة في سلطان ولا التماس شيء من فضول الحطام ولكن ليرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك وتقام المعطلة من حدودك؛

خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم [جنگ و درگیری] برای به دست آوردن سلطنت یا چیزی از متاع دنیا نبود. بلکه برای آن بود که معالم دین تو را بازگردانیم و اصلاح [امور مادی و معنوی] را در سرزمین‌های آشکار کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امنیت قرار گیرند و حدود تعطیل شده تو اقامه گردد.^۱

از دیدگاه امام علی (ع) حکومت و سیاست به منظور تحقق اهداف زیر می‌باشد: ارائه ارزش‌های دینی و حفظ و گسترش آن، اصلاح زندگی اجتماعی و تأمین امنیت اجتماعی. بدیهی است این اهداف در سایه اطاعت‌پذیری از ولی امر و پیروی از دستورهای او حاصل خواهد شد و آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲ به همین نوع از ولایت اشاره دارد.

۲-۳-۴ ولایت اقتصادی

بیشتر متکلمان امامیه در تعریف امامت جامع‌نگر بوده‌اند و قلمرو آن را شامل دخالت در امور دنیوی نیز می‌دانسته‌اند. تصریح متکلمان در تعریف امامت به عرصه‌های دنیوی به این معناست که از جمله مسؤولیت‌ها و شؤون امامت، ریاست دنیوی بر مردم است. علامه حلی در تعریف امامت می‌نویسد: «امامت ریاست عامه بر امور دین و دنیای مردم است برای شخصی از اشخاص با عنوان جانشینی پیامبر».^۳

هرچند اعتقاد به خدا و معاد از اهداف اصلی نبوت و امامت است اما اگر دین در زندگی

۱. نهج البلاغه، خ ۱۳۱.

۲. نساء/۵۹.

۳. فاضل مقداد، باب حادی عشر، ۶۶؛ بحرانی، قواعد المرام فی علم الکلام، ۱۷۴.

دنیوی و نظام اقتصادی برنامه‌ای ارائه ندهد در پیشبرد اهداف عالی خود نیز کاملاً موفق نخواهد بود. از این رو اسلام به اقتصاد و معیشت مردم نیز اهتمام می‌ورزد و پیامبر و امامان به عنوان متولیان امر دین وظیفه تنظیم روابط اقتصادی مسلمانان را برعهده دارند. نتیجه اعمال این ولایت آن است که امیرمؤمنان (علیه السلام) در توصیف وضعیت مردم زمان حکومت خویش توصیف می‌فرماید:

ما أصبح بالكوفة أحد إلا ناعماً إن أدناهم منزلة لياكل البرّ و يجلس في الظلّ و يشرب من ماء الفرات؛

کسی در کوفه نیست مگر اینکه از نعمت برخوردار است. پایین‌ترین طبقات مردم نان گندم می‌خورند و منزلی دارند که در زیر سقف آن می‌نشینند و از آب فرات می‌نوشند.^۱

بر این اساس، شاخه‌ای از منصب ولایت اجتماعی اولویت داشتن تصرف بر اموال عمومی مانند درآمد زمین‌های خالصه و زکات و خمس است و قرآن مسؤولیتهای نظام اقتصادی جامعه اسلامی را به عهده پیامبر می‌گذارد: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا...»^۲. این منصب به تبعیت از ولایت اجتماعی امامان نیز یکی از مناصب آنان به شمار می‌آید. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه چنین آمده است:

عن علي بن الحسان الواسطي عن بعض أصحابنا عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال سألته عن قول الله «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا» جارية هي في الإمام بعد رسول الله (صلى الله عليه وآله)؟ قال: «نعم»؛

از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر این آیه که «از اموالشان...» پرسیدم که آیا این آیه در مورد امام بعد از رسول خدا هم جاری است؟ امام فرمود: «آری».^۳

روایت دیگری از آن امام (علیه السلام) نقل شده است که آیه ولایت را چنین تفسیر می‌فرماید: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا»، قَالَ: «إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيُّ أَحَقُّ بِكُمْ وَبِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا؛ يَعْنِي عَلِيًّا وَأَوْلَادَهُ الْأَيْمَةَ

۱. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ۳۲۷/۴۰.

۲. توبه/۱۰۳.

۳. عیاشی، تفسیر العیاشی، ۱۰۶/۲.

﴿إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾؛

معنای ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ...﴾ آن است که خدا و رسولش و مؤمنان نسبت به شما اولی هستند؛ یعنی از شما و کارها و جان و اموالتان به شما سزاوارترند و منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا...﴾ علی علیه السلام و امامان از فرزندانش تا روز قیامت است.^۱

در این روایت سزاوارتر بودن امامان به اموال مؤمنان نیز تعلق گرفته است؛ یعنی همانگونه که امام نسبت به جان مؤمنان و امور آنان از خودشان اولویت دارد در اموال آنان نیز این ولایت و اولویت وجود خواهد داشت. امام رضا علیه السلام نیز امور دنیوی را یکی از مؤلفه‌های تعریف امامت قرار داده است: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زَمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاةُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»؛ «همانا امامت زمامداری دین و ایجاد نظام مسلمانان و مصلحت دنیوی و عزت مؤمنان است».^۲

۳-۳-۴ ولایت فرهنگی

جلوگیری از انحراف و سرپرستی معنوی جامعه یکی از ابعاد مهم امامت است. تفاوت ولایت فرهنگی امام با دیگران در این است که امام علاوه بر اینکه در حوزه تشریعی و تربیت اخلاقی بر مسلمانان ولایت دارد، از ولایت تکوینی و هدایت درونی هم برخوردار، و از این نظر نیز جانشین پیامبر است. بر این اساس امام در هدایت مردم از دو عنصر تربیت تشریعی - اخلاقی و تکوینی بهره می‌گیرد. از آنجا که هدایت درونی و تکوینی در این پژوهش مورد بحث نیست به موضوع ظاهری آن می‌پردازیم. تنها کسانی که توانایی تعیین سیاستهای فرهنگی و خط مشی‌های عمومی برای هدایت جامعه را دارند کسانی هستند که حلال و حرام خدا را می‌شناسند و قائم به حدود الهی هستند. امام رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: الإمام يحل حلال الله و يحرم حرام الله و يقيم حدود الله و يذب عن دين الله و يدعو إلى سبيل ربّه بالحكمة و الموعظة الحسنة و الحجّة البالغة؛

۱. کلینی، کافی، ۱/ ۲۸۸.

۲. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱/ ۲۱۸.

امام حلال و حرام خدا را بیان می‌کند. حدود الهی را بر پا می‌دارد. از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند و اندرز نیک و حجت رسا مردم را به راه پروردگارش می‌خواند.^۱

جلوه تشریعی و بیرونی هدایت با تبیین معارف اخلاقی، موعظه و ارشاد، امر و نهی و تدبیر شکل می‌گیرد. امام در سطح ظاهری کلیات معارف را در اختیار فرد و جامعه قرار می‌دهد و با اخبار از گذشته و آینده در جان و دل مؤمنان تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی امامان را می‌توان در محورهای زیر خلاصه کرد:

- ۱- تربیت شاگردان دانشمند؛
- ۲- پرورش و تربیت گروهی که ضمیر پاک و روحی آماده برای کسب کمالات معنوی داشتند؛^۲
- ۳- پاسخ به پرسش‌ها و مناظره با دانشمندان ملل جهان؛ مانند مناظره امام باقر (ع) با اسقف مسیحیان؛^۳
- ۴- بهره‌گیری از موعظه و ارشاد برای انتقال اندیشه درست اسلامی به مردم؛^۴
- ۵- جلوگیری از انحطاط اخلاقی جامعه؛
- ۶- تبیین احکام و انتشار فرهنگ اصیل؛
- ۷- برخورد با دانشمندان دنیا پرست؛ مانند نامه امام سجاد به زهری؛^۵
- ۸- نشر آثار تربیتی، فقهی و اخلاقی؛ مانند رساله حقوق و صحیفه سجادیه؛
- ۹- تشکیل جلسات علمی و ایجاد جنبش فکری و فرهنگی؛
- ۱۰- دفاع از مبانی اسلامی در برابر امواج فکری بیگانگان؛ مانند مناظره امام رضا (ع) با بزرگان یهودی، مسیحی، زردشتی، برهمن، صابئی و منکران خدا؛^۶

۱. همان.

۲. عن اباجعفر (ع) «وَهُمْ وَاللّٰهُ يُؤَزُّوْنَ قُلُوْبَ الْمُؤْمِنِيْنَ... وَاللّٰهُ يَا اَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَنِيْدَ وَ يَتَوَلَّوْنَا حَتّٰى يُطَهِّرَ اللّٰهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللّٰهُ قَلْبَ عَنِيْدَ حَتّٰى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُوْنَ سَلَمًا لَّنَا»؛ کلینی، کافی، ۱/ ۱۵۰.

۳. علامه مجلسی، بحارالأنوار، ۳۰۷/۴۶ - ۳۱۳.

۴. «إِنَّهُ لَيْسَ عَلَى الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ الْإِبْلَاقُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَالْإِجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ»؛ نهج البلاغه، خ ۵۰۱.

۵. حرانی، تحف العقول، ۲۷۴ - ۲۷۷.

۶. صدوق، عیون اخبار الرضا (ع) ۱/ ۱۵۴ - ۱۷۸.

۱۱- مبارزه با انحرافات فکری چون غلو؛ مانند تبری امام هادی از غلات و طرد آنان از جامعه شیعی؛^۱

۱۲- بیان اندیشه‌های صحیح در مقابل هجمه اندیشه‌های ناصواب؛ مانند «لا جبر و لاتفویض بل أمر بین الأمرین».^۲

نمونه‌هایی که در بالا ذکر شد فعالیت‌هایی را نشان می‌دهد که امامان در بالا بردن سطح فکری و فرهنگی جامعه انجام داده‌اند. این فعالیتها در حقیقت راههای اعمال ولایت امام در امور فرهنگی در دو بعد فردی و اجتماعی را نشان می‌دهد که البته ممکن است اختصاص به امام نداشته باشد؛ اما از آنجا که ولایت در معنای اصطلاحی خود به معنای سرپرستی و اولویت در امور مؤمنان است، از این رو، اولاً اولویت در هدایت با امام است که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به دستور امام و از جانب شاگردان پرورش یافته صورت می‌گیرد؛ و ثانیاً هدایت امام به دلیل بهره‌مندی از علم شریعت و عصمت به مقصود الهی نائل می‌گردد؛ و ثالثاً در صورتی که امام با اقبال مردم، سرپرستی جامعه را به عهده بگیرد، تعیین خط مشی فرهنگی جامعه نیز با امام خواهد بود. به همین جهت امام رضا(ع) در بیان ویژگیهای امام تبیین اولویت امام در هدایت فرهنگی به آیه ۵۳ سوره یونس استشهد می‌فرماید:

الإِمَامُ... قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ، نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ، حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ؛ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالْأَئِمَّةَ يُوقَفُهُمُ اللَّهُ وَيُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ غَيْرُهُمْ، فَيَكُونُ عِلْمُهُمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ زَمَانِهِمْ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى - «أَفَمَنْ يُهْدَى إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدَى إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟»^۳ امام قیام‌کننده به امر خدا و نصیحت‌کننده بندگان و حافظ دین خداست. همان‌سا خدا پیامبران و امامان را توفیق عنایت کرده و از خزانه علم و حکمت‌اش چیزی به آنان عطا کرده که به دیگران نداده است. پس در کلام خداوند متعال علم آنان فوق علم اهل زمانشان شمرده شده است: «آیا آن که به حق راه می‌نماید سزاوارتر از تبعیت است یا آن

۱. عاملی، وسائل الشیعة، ۱۵/۱۲۴: ۲۸/۳۱۹.

۲. کلینی، کافی، ۱/۱۶۰.

که به حق راه نمی‌نماید و خود نیز نیازمند هدایت است؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟^۱

هدایت فردی و اجتماعی مؤمنان به سوی اهداف دینی و معنوی تنها شایسته کسانی است که توانایی هدایت صحیح را داشته باشند. دیگران نیز اگرچه می‌توانند چنین فعالیتهایی داشته باشند؛ اما در صورتی موفق به راهنمایی صحیح می‌گردند که به نحوی متصل به مقام امام باشند. به همین دلیل امامان هرگونه تلاشی که در این زمینه متصل به خاندان وحی نباشد را عقیم می‌دانند و هدایت را منحصر در مقام امامت به شمار آورده‌اند.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»

فَقَالَ: «رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمُنْذِرُ وَلِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ، يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ثُمَّ الْهُدَاةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلَيَّ، ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ»؛

امام باقر (ع) دربارهٔ این آیه قرآن که می‌فرماید: «همانا تو اندازنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری وجود دارد»، فرمود: «رسول خدا اندازنده بود و در هر زمانی هدایت کننده‌ای است که مردم را به آنچه پیامبر آورده است هدایت می‌کند. پس هدایت کننده پس از پیامبر علی (ع) بود، پس از او جانشینان پیامبرند، یکی پس از دیگری».^۲

۴-۳-۴ - ولایت حقوقی

قضاوت یکی از مهم‌ترین پستهای اجتماعی است که زمینه‌ساز عدالت اجتماعی در جامعه و بازستاندن حق مظلوم است. قضاء ترکیبی است از اعمال ولایت شرعی از طریق حکم بین مردم برای رفع خصومتها. هدف اصلی از قضاوت اسلامی، گسترش عدل، احقاق حق و رفع تجاوز است. قضاوت بالاصالة و ذاتاً حق خداوند است، و اصل اولی نفوذ حکم و حکومت «الله» است.^۳ هیچ کس بر دیگری تسلط و حق حکم ندارد، مگر به اذن خداوند

۱. همان، ۲۰۲/۱.

۲. کلینی، کافی، ۱/۱۹۱.

۳. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ»؛ انعام/۵۷؛ یوسف/۴۰.

متعال؛ و نفوذ حکم و حکومت انبیاء و اوصیاء با اذن حق تعالی و از مواهب اوست. از آیات قرآن و سیره پیامبر به سادگی برمی آید که پیامبر در آن واحد دارای سه شأن بود:

اول، پیشوا و مرجع دینی بود. سخن و عمل پیامبر حجت و سند بود؛

دوم، ولایت سیاسی و اجتماعی داشت؛

سوم، ولایت قضایی و حقوقی داشت؛ یعنی حکم او در اختلافات حقوقی و مخاصمات نافذ بود. او در زمان حیات خود به داوری در نزاعها و مخاصمه‌های حقوقی می‌پرداخت. قرآن نیز به مسلمانان دستور می‌دهد تا داوری پیامبر را بیچون و چرا بپذیرند.

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾؛

«به پروردگارت سوگند، آنان هرگز مؤمن واقعی نمی‌گردند مگر اینکه تو را در موارد اختلاف حکم و داور قرار دهند، و از قضاوت تو نرنجند، و در برابر حکم تو تسلیم شوند»^۱.

پس از پیامبر، مطابق دلایل فراوان، این ولایت نیز به اهل بیت رسیده است؛ زیرا هیچ کس در بینش قضایی و آشنایی با مبانی و احکام آن و صفات عالی انسانی به پایه امامان نمیرسد. آیات و روایات متعددی وجود دارد که مقام بزرگ قضاوت را خداوند به پیامبران و اوصیای معصوم آنان موهبت فرموده است و دیگران با فرمان و اذن خصوصی یا عمومی آنان می‌توانند این منصب را به عهده گیرند. بدون احراز اذن اختصاصی یا عام آنان قضاوت از گناهان بزرگ شمرده شده است؛ چنان که بر مردم نیز جایز نیست نزد کسی که مأذون از جانب نبی یا وصی نیست، طرح دعوا کنند:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعَفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ (ع) «إِيَّاكُمْ أَنْ يُحَاكِمَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا إِلَىٰ أَهْلِ الْجَوْرِ»؛ «بر حذر باشید از این که برخی از شما در مورد برخی دیگر از حاکمان ستمکار قضاوت بخواهد»^۲.

قرآن نیز مرافعه بردن نزد طاغوت را اطاعت طاغوت شمرده و استیفاء حق با حکم چنین

۱. نساء / ۶۵.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ۸۹/۱۸.

شخصی را حرام دانسته است:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾؛

﴿مگر آن کسانی را که خیال می‌کنند به کتاب تو و کتابهای گذشته ایمان دارند نمی‌بینی که می‌خواهند محاکمه نزد حاکم طاغوتی ببرند، با اینکه مأمور شدند به طاغوت کفر بورزند﴾^۱.

این آیه در واقع مکمل آیه ۹۵ سوره نساء است.^۲ آیه پیش، مؤمنان را به اطاعت فرمان خدا و پیامبر و اولوا الامر و به داوری طلبیدن کتاب و سنت دعوت می‌کند و این آیه از اطاعت و پیروی و داوری طاغوت، نهی می‌نماید.

نتیجه‌گیری

ولایت تشریعی عنوان عامی است که از سوی متکلمان متأخر در مقابل ولایت تکوینی قرار داده شده است؛ و هرگونه سرپرستی و اولویتی را که مربوط به شؤون جامعه باشد، دربر می‌گیرد. با توجه به ادله روایی فراوان و معتبر امامان علیهم‌السلام پس از پیامبر حجت‌های خدایند. از این رو، مرجعیت علمی جامعه بر عهده آنان است و تفسیری که آنان از متن دین ارائه می‌دهند حجت است. همچنین آنان باید سرپرستی جامعه را در تمامی امور از قبیل امور سیاسی، فرهنگی و حقوقی برعهده داشته باشند و مردم نیز باید ولایت آنان را در این امور بپذیرند.

همچنین امامان علیهم‌السلام می‌توانند در صورت نیاز به وضع احکام برپایه علم و عصمت خویش بپردازند و خلأهای قانونی را که ممکن است در سرپرستی جامعه یا مرجعیت علمی و دینی خویش با آن مواجه شوند، برطرف سازند.

۱. نساء/۶۰.

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

فهرست منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۰۴۱ق.
- اشعری، ابوالحسن علی بن اسماعیل، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۱۴۱ق.
- بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، تحقیق سید احمد حسینی، قم، کتابخانه آیه الله نجفی، ۴۱ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، تحقیق، شیخ محمد تقی ایروانی و سید عبدالرزاق مرقم، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۵۰۴۱ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، بیروت، دارالعلوم، ۷۰۴۱ق.
- حلی، حسن بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح آیه الله حسن زاده آملی، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۷۰۴۱ق.
- ، باب حادی عشر، شرح فاضل مقداد، قم، انتشارات مصطفوی، بیتا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، مکتبه المرتضویه، ۲۶۳۱.
- ربانی گلپایگانی، علی، امامت در بینش اسلامی، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۷۸۳۱.
- رحمانی، محمد، بازشناسی احکام صادره از معصومین، پژوهشی در مسائل حکومت اسلامی، قم، بوستان کتاب، ۲۸۳۱.
- زبیدی، ابو فیض السید محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دار الفکر، ۴۱۴۱ق.
- سبحانی، جعفر، ولایت تشریعی و تکوینی از دیدگاه علم و فلسفه، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۵۸۳۱.
- صادقی، هادی، درآمدی بر کلام جدید، قم، کتاب طه و نشر معارف، ۲۸۳۱.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام انتشارات جهان، ۸۷۳۱ق.
- ، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی مناقب آل محمد علیه السلام، قم، انتشارات طلیعه نور، ۹۲۴۱ق.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۵۷۳۱.
- عاملی، حسن (صاحب معالم)، منتقى الجمال فی الأحادیث الصحاح و الحسان، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۴۶۳۱.
- عاملی، محمد بن حسن (شیخ حرا)، تفصیل وسایل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق مؤسسه آل البيت علیه السلام مؤسسه آل البيت علیه السلام، قم، ۹۰۴۱ق.
- علم الهدی، سید مرتضی، الذریعه إلى أصول الشریعه، تصحیح دکتر ابوالقاسم گرگی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۳۶۳۱.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، چاپخانه علمیه، ۰۸۳۱ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تحقیق دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم، انتشارات اسوه، ۴۱۴۱ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۳۶۳۱.

مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، تحقیق سید ابراهیم میانجی و محمد باقر بهبودی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.

مصباح یزدی، محمد تقی، در پرتو ولایت، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۸۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶عق.

مفید، محمد بن محمد بن النعمان، اقسام المولی فی اللسان، مصنفات شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۶ق.

مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۴۱ق. نهج البلاغه، نسخه صبحی صالح، قم، انتشارات دار الهجرة.

